

## الفهرس

ردیف	نام درس	موضوع	صفحه
۱	الدَّرْسُ الْأَوَّلُ	التَّلْمِيزُ النَّجَارُ	۲
		الْمُعْجَمُ	۳
		درک مطلب	۳
		حوار	۴
		اعلموا	۶
		اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱	۹
		اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲	۹
		التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ	۱۰
		التَّمْرِينُ الثَّانِي	۱۰
		التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ	۱۱
		النَّشَاطُ اللَّغَوِي	۱۲
۲	الدَّرْسُ الثَّانِي	النَّقْشُ عَلَى النَّحَاسِ	۱۶
		الْمُعْجَمُ	۱۸
		درک مطلب	۱۸
		حوار	۱۹
		اعلموا	۲۰
		اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱	۲۳
		اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲	۲۳
		التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ	۲۴
		التَّمْرِينُ الثَّانِي	۲۴
		التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ	۲۵
		الْبَحْثُ الْعِلْمِي	۲۶
۳	الدَّرْسُ الثَّلَاثُ	الْفُنُونُ وَالْحِرْفُ الْيَدَوِيَّةُ	۲۸
		الْمُعْجَمُ	۳۰
		درک مطلب	۳۰
		حوار	۳۱
		اعلموا	۳۲
		اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ	۳۳
		التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ	۳۴
		التَّمْرِينُ الثَّانِي	۳۴
		التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ	۳۵
		الْعَمَلُ الْيَدَوِي	۳۶
		تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ	۳۸
۴	الدَّرْسُ الرَّابِعُ	الْمُعْجَمُ	۴۰
		درک مطلب	۴۰
		حوار	۴۱
		اعلموا	۴۲

۴۳	اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ		
۴۴	التَّمْرِينُ الأوَّلُ		
۴۴	التَّمْرِينُ الثَّانِي		
۴۵	التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ		
۴۶	اَلْبَحْثُ العِلْمِي		



" محمد باقر بهروزی "

(@Mba\_behruzi)

دبیر عربی استان مازندران

شهرستان نکا





## " متن و ترجمه " درس ۱ عربی زبان قرآن (۲) فنی و حرفه ای و کاردانش



﴿ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴾ النَّجْم : ۳۹  
 \* سَعَى : تلاش کرد = حَاوَلَ ، اجْتَهَدَ ، جَدَّ  
 انسان چیزی ندارد ، جز آنچه را با تلاش به دست آورده است.



### الْدَّرْسُ الْأَوَّلُ : درس اول ص ۲

برو به پایان

بازگشت به فهرست

### التَّلْمِيذُ النَّجَّارُ : دانش آموز نجار



أَنَا فِي الصَّبْحِ تَلْمِيذُ  
 وَ بَعْدَ الظَّهِيرِ نَجَّارُ

من در صبح دانش آموز و بعد از ظهر نجار هستم.

فَلْيُ قَلَمٌ وَ قِرطَاسٌ  
 وَ مِسْمَارٌ وَ مَنشَارٌ

\* فلي : پس دارم ( قَد + ل + ي ) / قِرطَاس : کاغذ = وَرَق / مِسْمَار : میخ / مَنشَار : اره

پس من قلم و کاغذ و میخ و اره دارم.

وَ عِلْمِي إِنْ يَكُنُّ شَرَفًا  
 فَمَا فِي صَنَعَتِي عَارٌ

\* إِنْ يَكُنُّ : اگر باشد / عَار : ننگ = عَيْب  
 و دانش من اگر شرف باشد پس در صنعت من عیب و ننگ نیست.

فَلِلْعُلَمَاءِ مَرْتَبَةٌ  
 وَ لِلصَّنَاعِ مَقْدَارٌ

\* مَرْتَبَةٌ : جایگاه / صُنَاع : صنعتگران « مفرد : صَانِع » / مَقْدَار : اندازه (در اینجا : ارزش)

پس دانشمندان جایگاه و صنعتگران ارزش دارند.



بازگشت به فهرست

### " الْمَعْجَم " ص ۳



قِرطَاس : کاغذ = وَرَق	إِنْ يَكُنُّ : اگر باشد
مَرْتَبَةٌ : جایگاه	سَعَى : تلاش کرد = حَاوَلَ ، اجْتَهَدَ ، جَدَّ
مِسْمَار : میخ	صُنَاع : صنعتگران « مفرد : صَانِع »
مَقْدَار : اندازه (در اینجا : ارزش)	فَلْيُ قَلَمٌ : پس دارم ( قَد + ل + ي )
مَنشَار : اره	عَار : ننگ = عَيْب



### " درک مطلب " ص ۳



بازگشت به فهرست

- عَيْنَ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ❑ ❑  
 (۱) التَّلْمِيذُ مَشْغُولٌ بِالْعَمَلِ لِكَسْبِ الْمَهَارَةِ. ❑ صحیح  
 دانش آموز مشغول به کار برای کسب مهارت است.  
 (۲) الْقَلَمُ وَالْقُرْطَاسُ مِنْ أَدَوَاتِ الدِّرَاسَةِ. ❑ صحیح  
 قلم و کاغذ از ابزارهای درس خواندن است.  
 (۳) يَذْهَبُ التَّلْمِيذُ إِلَى الْعَمَلِ صَبَاحًا. ❑ غلط  
 دانش آموز در صبح به کار می رود.  
 (۴) لَيْسَ لِلصَّنَاعِ مَقَامٌ. ❑ غلط  
 صنعتگران جایگاهی ندارند.  
 (۵) لَيْسَ الْعَمَلُ عَارًا. ❑ صحیح  
 کار عیب و ننگ نیست.

\*\*\* ❖ \*\*\*  
 " حوَّارٌ " ص ٤

\*\*\* ❖ \*\*\*  
 حوَّارٌ مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ بازگشت به فهرست  
 گفتگو با راننده تاکسی

السَّائِقُ : راننده	السَّائِحُ : جهانگرد
أنا في خدمتكم. من در خدمت شما هستم.	يا سائق، نريد أن نذهب إلى المدائن. ای راننده، می خواهیم که به مدائن برویم.
أظن المسافة سبعة و ثلاثين كيلومتراً. گمان می کنم مسافت ۳۷ کیلومتر است. عجیب؛ لم تذهبون إلى المدائن؟ عجیب است؛ چرا به مدائن می روید؟	كم المسافة من بغداد إلى هنا؟ مسافت از بغداد تا اینجا چقدر است؟
لأنه لا يذهب إلى المدائن إلا قليل من الزوار. برای اینکه فقط تعداد کمی از زائران به مدائن می روند.	لزيرة مرقد سلمان الفارسي (ع) و مشاهدة طاق كسرى؛ لماذا تتعجب؟! برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و دیدن طاق کسری؛ چرا تعجب می کنی؟
زيارة مقبولة! ا تعرف من هو سلمان (ع)؟ زیارت قبول! آیا می دانی سلمان فارسی کیست؟	في البداية تشرفنا بزيارة العتبات المقدسة. در ابتدا به زیارت عتبات مقدس مشرف شدیم.
أحسنت! وهل لك معلومات عن طاق كسرى؟ آفرین! و آیا درباره طاق کسری اطلاعاتی داری؟	نعم؛ أعرفه، إنه من أصحاب النبي (ص). بله او را می شناسم، او از یاران پیامبر (ص) است.
ما شاء الله! ماشالله. معلوماتك كثيرة! اطلاعات زیاد است.	بالتأكيد؛ إنه أحد قصور الملوك الساسانيين قبل الإسلام. البته؛ آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است. أشدد شاعران گبران قصیدتین عند مشاهدته ایوان کسری: البحتری من أكبر شعراء العرب، و خاقانی، الشاعر الایرانی. دو شاعر بزرگ هنگام مشاهده ایوان کسری دو قصیده را سرودند. بحتری از بزرگترین شاعران عرب؛ و خاقانی شاعر ایرانی.

أَنْ نَذْهَبَ : که برویم      أَظُنُّ : گمان می کنم (ماضی : ظَنُّ)  
 تَشْرَفْنَا : مشرف شدیم      أَحْسَنْتَ : آفرین  
 قُصُورٌ : کاخ ها « مفرد : قَصْرٌ »      مَلُوكٌ : شاهان « مفرد : مَلِكٌ »  
 أَنْشَدَ : سرود ( مضارع : يَنْشُدُ )

\*\*\* ❖ \*\*\*



مَرَقَدُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ (ع)



طاقِ کَسْرِی



" اَعْلَمُوا " ص ۶



بازگشت به فهرست

فَعْلُ الْأَمْرِ (۱)

در پایه نهم با فعل امر در سه وزن « اَفْعَلُ »، « اَفْعِلْ » و « اَفْعُلْ » آشنا شدید؛ مثال :

تَسْمَعُ : می شنوی	اَسْمَعُ : بشنو	تَنْزِلُ : پایین می آیی	اَنْزِلُ : پایین بیا
تَلْعَبُ : بازی می کنی	اَلْعَبُ : بازی کن	تَعْرِفُ : می شناسی	اَعْرِفُ : بشناس
تَذْهَبُ : می روی	اَذْهَبُ : برو	تَكْتُبُ : می نویسی	اَكْتُبُ : بنویس
تَعْمَلُ : کار می کنی	اَعْمَلُ : کار کن	تَخْرُجُ : خارج می شوی	اَخْرُجُ : خارج شو
تَجْلِسُ : می نشینی	اَجْلِسُ : بنشین	تَنْظُرُ : نگاه می کنی	اَنْظُرُ : نگاه کن

« اَفْعَلُ » مانند اَفْتَحُ : باز کن « اَفْعِلْ » مانند اَضْرِبُ : بزن « اَفْعُلْ » مانند اَخْرُجُ : خارج شو

در درس سوم پایه دهم با فعل هایی آشنا شدید که « ماضی سوم شخص مفرد » آنها بیشتر از سه حرف اصلی داشت ؛ مانند : اَسْتَغْفِرُ ، اِبْتَعَدَ ، اَنْسَحَبَ و نَعَلَمَ

( توضیح پاورقی : « ماضی سوم شخص مفرد » بیشتر فعل های دوره اول متوسطه فقط از سه حرف اصلی تشکیل می شدند؛ مانند: دَهَبَ و سَمِعَ . )

سال گذشته با مضارع و مصدر این فعل ها آشنا شدید. اکنون با فعل امر آنها نیز آشنا شوید.

اَسْتَغْفِرُ : آمرزش می خواهی

تَسْتَغْفِرُ : آمرزش می خواهی

اِبْتَعَدَ : دور می شوی

تَبْتَعِدُ : دور می شوی

اَنْسَحَبُ : عقب نشینی کن

تَنْسَحِبُ : عقب نشینی می کنی

تَعَلَّمَ : یاد بگیری

تَتَعَلَّمُ : یاد می گیری

وزن فعل های ماضی و مضارع و مصدرهای جدول زیر را سال گذشته حفظ کردید.

اکنون فعل امر را در کنار آن حفظ کنید.

مصدر	امر	مضارع	ماضی
اَسْتَفْعَالُ	اَسْتَفْعَلْ	يَسْتَفْعَلُ	اَسْتَفْعَلَّ
اِفْتِعَالُ	اِفْتَعَلْ	يِفْتَعَلُ	اِفْتَعَلَّ
اِنْفِعَالُ	اِنْفَعَلْ	يِنْفَعَلُ	اِنْفَعَلَّ
تَفْعَلُ	تَفْعَلْ	يَتَفَعَلُ	تَفَعَّلَ

مثال : تَسْتَفْعَلُ ( حذف ت - ساکن شدن حرف آخر ) = اَسْتَفْعَلُ

تَتَفَعَّلُ = تَفْعَلْ

تَنْفَعَلُ = اِنْفَعَلْ

اِنْفَعَلُ = تَفْعَلْ

مصدر	امر	مضارع	ماضی
اَسْتَرْجَعُ : پس گرفتن	اَسْتَرْجِعْ : پس بگیر	يَسْتَرْجِعُ : پس می گیرد	اَسْتَرْجَعَّ : پس گرفت
اِسْتِغَالَ : کار کردن	اِسْتِغَلْ : کار کن	يَسْتِغَلُ : کار می کند	اِسْتِغَالَ : کار کرد
اِنْفِتَاحُ : باز شدن	اِنْفِتِحْ : باز شو	يِنْفِتِحُ : باز می شود	اِنْفِتَحَّ : باز شد
تَكَلَّمَ : سخن گفتن	تَكَلَّمْ : سخن بگو	يَتَكَلَّمُ : سخن می گوید	تَكَلَّمَّ : سخن گفت

آنچه در یادگیری فعل ها مهم است ، نشانه هایی هستند که در پایه نهم با آنها آشنا شده اید.

یادآوری فعل امر که در پایه نهم خواندید:  
 « - » در « اَفْعَلُ ، اسْتَفْعَلُ ، اَفْتَعَلُ ، اَنْفَعَلُ ، تَفَعَّلُ » مانند:  
 اَذْهَبُ اسْتَخْرَجْتُ اَكْتَسَبْتُ اَنْسَحِبُ تَعَلَّمْتُ  
 « ی » در « اَفْعَلِي ، اسْتَفْعَلِي ، اَفْتَعَلِي ، اَنْفَعَلِي ، تَفَعَّلِي » مانند:  
 اَذْهَبِي اسْتَخْرَجِي اَكْتَسِبِي اَنْسَحِبِي تَعَلَّمِي  
 « و » در « اَفْعَلُوا ، اسْتَفْعَلُوا ، اَفْتَعَلُوا ، اَنْفَعَلُوا ، تَفَعَّلُوا » مانند:  
 اَذْهَبُوا اسْتَخْرَجُوا اَكْتَسَبُوا اَنْسَحَبُوا تَعَلَّمُوا  
 « ن » در « اَفْعَلْنَ ، اسْتَفْعَلْنَ ، اَفْتَعَلْنَ ، اَنْفَعَلْنَ ، تَفَعَّلْنَ » مانند:  
 اَذْهَبْنَ اسْتَخْرَجْنَ اَكْتَسَبْنَ اَنْسَحَبْنَ تَعَلَّمْنَ  
 « ا » در « اَفْعَلَا ، اسْتَفْعَلَا ، اَفْتَعَلَا ، اَنْفَعَلَا ، تَفَعَّلَا » مانند:  
 اَذْهَبَا اسْتَخْرَجَا اَكْتَسَبَا اَنْسَحَبَا تَعَلَّمَا  
 اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

تَنْتَظِرُونَ : منتظر می شوید  
 تَتَعَجَّبِينَ : تعجب می کنی  
 تَسْتَخْرِجُنَّ : خارج می کنید  
 اَنْتَظِرُوا : منتظر شوید  
 تَعَجَّبِي : تعجب کن  
 اسْتَخْرِجِي : خارج کن



" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱ " ص ۹



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱) : تَرَجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ. بازگشت به فهرست

مصدر	امر	مضارع	ماضی
اسْتَعْجَلُ : عجله کردن	اسْتَعْجَلْ : عجله کن	يَسْتَعْجِلُ : عجله می کند	اسْتَعْجَلَ : عجله کرد
اعْتَذَرُ : پوزش خواستن	اعْتَذِرْ : پوزش بخواه	يَعْتَذِرُ : پوزش می خواهد	اعْتَذَرَ : پوزش خواست
انْهَدِمُ : ویران شدن	انْهَدِمْ : ویران شو	يَنْهَدِمُ : ویران می شود	انْهَدِمَ : ویران شد
تَقَرَّبُ : نزدیک شدن	تَقَرَّبْ : نزدیک شو	يَتَقَرَّبُ : نزدیک می شود	تَقَرَّبَ : نزدیک شد



" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ " ص ۹



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲) : اِقْرَأِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ قِرَاءَةً صَاحِبَةً ، وَ اجْعَلْ عِلَامَاتِهَا. بازگشت به فهرست

مصدر	امر	مضارع	ماضی
اسْتَشْهَدُ : گواهی خواستن	اسْتَشْهَدْ : گواهی بخواه	يَسْتَشْهَدُ : گواهی می خواهد	اسْتَشْهَدَ : گواهی خواست
اِفْتَخَرَ : افتخار کردن	اِفْتَخِرْ : افتخار کن	يَفْتَخِرُ : افتخار می کند	اِفْتَخَرَ : افتخار کرد
انْصَرَفَ : منصرف شدن	انْصَرَفْ : منصرف شو	يَنْصَرِفُ : منصرف می شود	انْصَرَفَ : منصرف شد
تَصَوَّرَ : تصور کردن	تَصَوَّرْ : تصور کن	يَتَصَوَّرُ : تصور می کند	تَصَوَّرَ : تصور کرد
اسْتَخْدَمَ : بکار گرفتن	اسْتَخْدَمْ : بکار بگیر	يَسْتَخْدَمُ : بکار می گیرد	اسْتَخْدَمَ : بکار گرفت
اعْتَرَفَ : اعتراف کردن	اعْتَرَفْ : اعتراف کن	يَعْتَرِفُ : اعتراف می کند	اعْتَرَفَ : اعتراف کرد
انْقَرَضَ : نابود شدن	انْقَرِضْ : نابود شو	يَنْقَرِضُ : نابود می شود	انْقَرَضَ : نابود شد
تَعَمَّدَ : قصد کردن	تَعَمَّدْ : قصد کن	يَتَعَمَّدُ : قصد می کند	تَعَمَّدَ : قصد کرد



"تمرین ۱" ص ۱۰



بازگشت به فهرست

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْجَدِيدَةِ لِلدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ.

۱- شَيْءٌ حَدِيدِيٌّ نَضْرَبُ عَلَيَّ رَأْسَهُ لِلدَّخُولِ فِي الْخَشَبِ وَالْجِدَارِ. مَسْمَارٌ: مِخ.

ترجمه: چیزی آهنی که برای داخل شدن در چوب و دیوار بر سر آن می زنیم.

۲- أَدَاةٌ حَدِيدِيَّةٌ لَهَا أَسْنَانٌ، لَقَطَعَ الْخَشَبَ وَنَحَوَهُ. مَنشَارٌ: اره

ترجمه: وسیله ای آهنی که برای بریدن چوب و امثال آن دنده هایی دارد.

۳- وَرَقَةٌ بِاللَّوْنِ الْأَبْيَضِ تَكْتُبُ عَلَيْهَا. قَرطاسٌ: کاغذ

ترجمه: برگه ای به رنگ سفید که بر روی آن نوشته می شود.

۴- عَيْبٌ كَبِيرٌ وَفَضِيحَةٌ عَظِيمَةٌ. عَارٌ: ننگ

ترجمه: عیب و افتضاحی بزرگ.

۵- حَاكِمٌ عَلَيَّ بِلَادِ بَحْرَمِ الْوَرَاثَةِ. مَلِكٌ: پادشاه

ترجمه: حاکم بر کشوری است به حکم وراثت.



"تمرین ۲" ص ۱۰



التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ. بازگشت به فهرست

۱- صَاحِبُ حِرْفَةٍ مِنَ الْحِرَفِ. صَاحِبٌ شَغَلِيٌّ أَوْ شَغَلِهَا

النَّجَارُ: نَجَّارٌ  الصَّدَاعُ: سَرْدَرْد  الذِّكْرِيَّاتُ: خَاطِرَات  الْبَسِيطُ: سَاده

۲- جَمْعُ تَكْسِيرٍ. جَمْعُ مَكْسَرٍ

الصَّحِيفَةُ: رُوزَنَامَه  الصَّبَاحُ: صَبِح  الْمَنشَارُ: اره  الصَّنَاعُ: صَنَعَتِگَرَان

۳- آفَةُ النَّجَاحِ. آفَتٌ مُوقِفِيَّتٌ

الْمِهْنَةُ: شَغَلٌ  الْكَسَلُ: تَبَلِيٌّ  النَّشَاطُ: فَعَالِيَّتٌ  الْمَصَافِحَةُ: دَسْتِ دَادِن

۴- اسْمٌ مُفْرَدٌ. اسْمِي مُفْرَدٌ

الْقُصُورُ: قَصْرَهَا  الْمُلُوكُ: پَادشَاهَان  الدَّخُولُ: وارد شدن  الْعُلُومُ: دَانش هَا

۵- طَائِرُ اللَّيْلِ. پَرِنْدَه شَب

الْبُومُ: جَعْدٌ  السَّائِحُ: جِهَانِگَرْد  الْكَهْفُ: غَار  السَّائِقُ: رَانِنْدَه

۶- لَيْسَ مِنَ الْفَوَاكِهِ. از مِيوه هَا نِيسَت

الرَّمَانُ: انَار  الْعِنَبُ: انگُور  التَّنْفَاحُ: سِيب  الْفَرَسُ: اسب



"تمرین ۳" ص ۱۱



بازگشت به فهرست

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرَجِّمِ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ فِعْلَ الْأَمْرِ.

(۱) ﴿ وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۴۷

انصُر: فَعْلُ امْر

و ما را بر مردم کافر یاری (پیروز) کن.

(۲) ﴿ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴾ الْعَلَقِ: ۳ و ۴

اقْرَأْ: فَعْلُ امْر / عَلَّمَ: فَعْلُ مَاضِيٍّ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ

بخوان و پروردگار تو گرامی ترین است همان کس که به وسیله قلم آموخت.

۳ ﴿ قَاصِرٌ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَاسْتَغْفِرَ لِذَنْبِكُمْ ﴾ غافر : ۵۵ **اسْتَغْفِرَ** : آمرزش بخواه  
**اصْبِرْ** و **اسْتَغْفِرْ** : هر دو فعل امر

پس صبر کن که وعده خداوند حق است و برای گناهت آمرزش بخواه.

۴ وَعَظَّ اللَّهُ عِيسَى (ع) : اعْقَلْ و تَفَكَّرْ و انْظُرْ فِي نَوَاحِي الْأَرْضِ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ. **وَعَظَّ** : اندرز داد / **اعْقَلْ** : بیندیش  
**وَعَظَّ** : فعل ماضی **اعْقَلْ** و **تَفَكَّرْ** و **انْظُرْ** : هر سه فعل امر

خداوند عیسی (ع) را اندرز داد : بیندیش و در ناحیه های زمین نگاه کن که سرانجام ستمگران چگونه بود.

۵ تَصَدَّقُوا ؛ فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ فِي الْمَالِ ؛ وَ تَصَدَّقُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)  
**تَصَدَّقُوا** : هر دو فعل امر / **تَزِيدُ** : فعل مضارع

صدقه دهید چون که صدقه مال را زیاد می کند و صدقه دهید خداوند به شما رحم کند.

۶ « اِرْحَمِ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ ». رَسُولُ اللَّهِ (ص)  
**ارْحَمِ** : فعل امر / **يَرْحَمُ** : فعل مضارع

به کسی که در زمین است ، رحم کن تا آنکه در آسمان است ، به تو رحم کند.

۷ اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع) **اسْتَنْزِلُوا** : فرود بیاورید  
**اسْتَنْزِلُوا** : فعل امر

رزق و روزی را با صدقه فرود بیاورید.



### النَّشَاطُ اللَّغَوِيُّ ص ۱۲



صَبَّحَ تَحْتَ كُلِّ صُورَةٍ اسْمَ صَاحِبِ الْمِهْنَةِ مُسْتَعِينًا بِالْكَلِمَاتِ الَّتِي بَيْنَ الْقَوْسَيْنِ ؛ ثُمَّ تَرَجِمَ الْكَلِمَاتِ الرَّائِدَةَ. **بازگشت** به فهرست  
( السِّبَاكُ : لوله كش / الطَّبَّاخَةُ : آشپز / النَّجَّارُ : نجار / الْحَدَّادُ : آهنگر / الْخَبَّازَةُ : نانوا / الْحَلَّاقُ : پیرایشگر (سلمانی) / الْمَحَاسِبَةُ : حسابدار / الرَّسَّامَةُ : نقاش تابلو / الْكُؤَاءُ : اتوکش / الْكَهْرَبَائِيُّ : برق کار / الْبَزَّازُ : پارچه فروش / الطَّبَّاعَةُ : تایپیست / الْمَصْلِحُ : تعمیرکار / خَرَّاطُ الْحَدِيدِ : تراشکار / الصِّيدَلَانِيَّةُ : دارو خانه دار / الْحَلْوَانِيُّ : شیرینی فروش / الْمَصُورَةُ : عکاس / الْمَوْسِقَارُ : نوازنده / خِيَاطَةُ الْفُسَّاتَيْنِ : خیاط پیراهن زنانه / الْمُضَيِّفَةُ : مهماندار / الطَّبِيبَةُ : پزشک )



الْحَلْوَانِيُّ النَّظِيفُ : شیرینی فروش تمیز



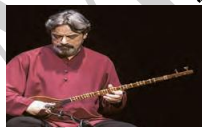
الْحَدَّادُ الْقَوِيُّ : آهنگر قوی



الطَّبِيبَةُ الذَّكِيَّةُ : پزشک باهوش



الْمَصُورَةُ الْمَاهِرَةُ : عکاس ماهر



الْمَوْسِقَارُ الْقَادِرُ : نوازنده توانا



الْحَدَّادُ الْمَسْؤُولُ : تراشکار مسؤول



الْمَحَاسِبَةُ الصَّادِقَةُ : حسابدار راستگو



الْمُضَيِّفَةُ الْمَحَبَّةُ : مهماندار با حجاب



الْحَلَّاقُ الْمَعْرُوفُ : پیرایشگر معروف



الْكُؤَاءُ الشَّابُّ : اتوکش جوان



الصِّيدَلَانِيَّةُ الْفَهِيْمَةُ : داروخانه دار فهیم



الْخَبَّازَةُ النَّشِيطَةُ : نانوا فعال



السِّبَاكُ الْمُنْصِفُ : لوله كش منصف



الطَّبَّاخَةُ الْمُجْرِبَةُ : آشپز با تجربه



**بازگشت** به ابتدای درس ۱

پایان درس اول

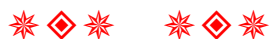
پرو به پایان

**بازگشت** به فهرست





" متن و ترجمه " درس ۲ عربی زبان قرآن (۲) فنی و حرفه ای و کاردانش



هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا ۚ هُوَ : ۶۱  
 شرح مفردات: **أَنْشَأَ**: پدید آورد، ساخت « مضارع: يَنْشِئُ، مصدر: إِنْشَاءٌ » / **اسْتَعْمَرَ**: خواستار آبادانی شد  
 او شما را از زمین پدید آورد و از شما خواستار آبادانی اش شد.



**الدَّرْسُ الثَّانِي : درس دوم ص ۱۶**

برو به پایان

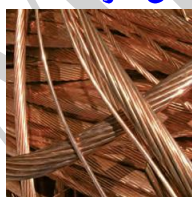
بازگشت به فهرست

**النَّقْشُ عَلَى النَّحَاسِ** : نقش روی مس

**النَّحَاسُ** عُنْصُرٌ يَدْخُلُ فِي تَرْكِيْبِ الْكَثِيْرِ مِنَ السَّبَائِكِ كَالذَّهَبِ لِإِعْطَاءِ الصَّلَابَةِ إِلَيْهِ.

**سَبَائِكُ** : شمش ها ؛ « مفرد : سَبِيْكَةٌ » / **صَلَابَةٌ** : محکمی

مس عنصری است که در ترکیب بسیاری از شمش ها مانند طلا برای دادن محکمی به آن وارد می شود.



**النَّحَاسُ مَوْصَلٌ** لِلْكَهْرَبَاءِ ، فَيَسْتَعْمَدُهُ الصَّانِعُ فِي صِنَاعَةِ الْأَسْلَاقِ وَ الْكَابِلَاتِ الْكَهْرَبَائِيَّةِ وَ الْأَجْهِزَةِ الْإِلِكْتْرُونِيَّةِ ، وَ فِي مَوَادِّ الْبِنَاءِ بِسَبَبِ مَقَاوِمَتِهِ لِلتَّأْكُلِ ، وَ فِي صِنَاعَةِ النَّقُودِ الْمَعْدِنِيَّةِ وَ الْمَجُوهَرَاتِ .

مس برای برق رسانا است ، پس سازنده آنرا در ساختن سیم ها و کابل های برقی و دستگاه های الکترونیکی و در مواد ساختن به علت مقاومتش برای پوسیدگی و در ساختن سکه ها و جواهرات بکار می گیرد.

شرح مفردات: **مَوْصَلٌ** : رسانا / **الْأَسْلَاقُ** : سیم ها « مفرد : سَلْكٌ » / **الْأَجْهِزَةُ** : دستگاه ها « مفرد : جِهَازٌ » / **تَأْكُلُ** : پوسیدگی ، خوردگی / **نَقُودٌ مَعْدِنِيَّةٌ** : سگه / **مَجُوهَرَاتٌ** : جواهرات



النَّقْشُ عَلَى النُّحَاسِ مِنَ الصَّنَاعَاتِ الْيَدَوِيَّةِ الَّتِي يُحِبُّهَا السِّيَّاحُ الْأَجَانِبُ وَالْإِيرَانِيُّونَ. نقش بر مس از صنایع دستی است که جهانگردان خارجی و ایرانی آنرا دوست دارند.

شرح مفردات: سِيَّاح: گردشگران، جهانگردان « مرد: سائح »

يُرْسِمُ الْفَنَّانُ رَسْمًا عَلَى قِطْعَةٍ مِنَ النُّحَاسِ بِوَسِطَةِ قَلَمِ الرَّصَاصِ.

هنرمند نقشی بر قطعه ای از مس بوسیله مداد می کشند.

شرح مفردات: فَنَّان: هنرمند / قَلَمُ الرَّصَاصِ: مداد

ثُمَّ يَنْقُرُ عَلَى النُّحَاسِ بِالْمِطْرَقَةِ وَيَحْفَرُهُ وَبَعْدَ هَذِهِ الْمَرْحَلَةِ يَلْمَعُهُ بِالْفُرْشَاةِ.

سپس بر مس با چکش نوک می زند و آنرا می کند و بعد از این مرحله آنرا با مسواک درخشان می کند.

شرح مفردات: يَنْقُرُ: نقش می کند، نوک می زند « ماضی: نَقَرَ » / مِطْرَقَةٌ: چکش / يَلْمَعُ: درخشان می کند « ماضی: لَمَعَ »

ثُمَّ تَأْتِي مَرْحَلَةُ الطَّلَاءِ بِالذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ أَوْ الْبُرُونِزِ.

سپس مرحله روکش طلا زدن یا نقره زدن یا برنز زدن می آید.

شرح مفردات: طَلَاءٌ بِالذَّهَبِ: روکش طلا زدن

يُنْتِجُ الْفَنَّانُونَ لَوْحَاتٍ نُحَاسِيَّةً مَكْتُوبَةً بِالْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثِ وَأَشْكَالٍ جَمِيلَةٍ.

هنرمندان تابلوهای مسی نوشته شده با آیات و احادیث و اشکال زیبا تولید می کنند.

شرح مفردات: يَنْتِجُ: تولید می کند « ماضی: أَنْتَجَ » / لَوْحَةٌ: تابلو



النَّقْشُ عَلَى النُّحَاسِ أَقْسَامٌ: مِنْهَا النَّقْشُ عَلَى الْأَوَانِي، وَ النَّقْشُ عَلَى وَرَقَةِ نُحَاسِيَّةٍ.

نقش بر مس انواعی دارد: از جمله نقش بر ظرف ها و نقش بر ورق مسی.

شرح مفردات: أَوَانِي (أوان): ظرف ها « مفرد: إِنَاء »

يَبِيعُ الْفَنَّانُونَ مُنْتَجَاتِهِمُ النُّحَاسِيَّةَ بِشَكْلِ الْأَلْوَاحِ فِي الْمَعْرُضِ وَ فِي سَوْقِ الصَّنَاعَاتِ الْيَدَوِيَّةِ.

هنرمندان تولیدات مسی خود را به شکل تابلوها در نمایشگاه و در بازارهای صنایع دستی می فروشند.

شرح مفردات: مُنْتَجَاتٍ: تولیدات « مفرد: مُنْتَجٌ » / مَعْرُضٍ: نمایشگاه





قَلَمُ الرِّصَاصِ : مداد	الأجهزة : دستگاه ها « مفرد : جهاز »
لَوْحَةٌ : تابلو	استعمار : خواستار آبادانی شد
مجوهرات : جواهرات	الأسلاك : سیم ها « مفرد : سلك »
مطرقة : چکش	أنشأ : پدید آورد ، ساخت
معرض : نمایشگاه	« مضارع : ينشئ / مصدر : إنشاء »
منتجات : تولیدات « مفرد : منتج »	أواني ( أوان ) : ظرف ها « مفرد : إناء »
موصّل : رسانا	تأكل : پوسیدگی ، خوردگی
نحاس : مس	سبائك : شمش ها : « مفرد : سبيكة »
نقود معدنية : سکه	سياح : گردشگران ، جهانگردان « مرد : سائح »
يلمع : درخشان می کند « ماضی : لمع »	صلاية : محکمی
ينتج : تولید می کند « ماضی : أنتج »	طلاء بالذهب : روکش طلا زدن
ينقر : نقش می کند ، نوک می زند « ماضی : نقر »	فنان : هنرمند



" درک مطلب " ص ۱۸



بازگشت به فهرست **أجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ إجابات قصيرة.**

۱- هل ينقر الفنان على النحاس بالمفتاح الفضي؟

**ترجمه:** آیا هنرمند بر مس با کلید نقره ای نقش می کند؟

**پاسخ:** لا ، ينقر على النحاس بالمطرقة.

۲- أي عنصر يدخل في تركيب الكثير من السبائك؟

**ترجمه:** کدام عنصر در ترکیب بسیاری از شمش ها وارد می شود؟

**پاسخ:** النحاس

۳- لماذا يستخدم الصانع النحاس في مواد البناء؟

**ترجمه:** چرا سازنده مس را در مواد ساختن بکار می گیرد؟

**پاسخ:** بسبب مقاومته للتآكل.

۴- أين يبيع الفنانون منتجاتهم النحاسية؟

**ترجمه:** هنرمندان تولیدات مسی شان را کجا می فروشند؟

**پاسخ:** في المعرض و في سوق الصناعات اليدوية.

۵- أيمكن مرحلة الطلاء بالماء الحار؟

**ترجمه:** آیا مرحله روکش آب گرم امکان دارد؟

**پاسخ:** لا ، لا يمكن.



" حوار " ص ۱۹



بازگشت به فهرست

حوار مع مسؤول استقبال الفندق

گفتگو با مسوول پذیرش هتل

السائق : راننده	السائح : گردشگر
ما هو رقم غرفتك؟	رجاء، أعطني مفتاح غرفتي.
شماره اتاق چند است؟	لطفا کلید اتاقم را به من بده.

مَتَانٌ وَعَشْرُونَ : دویست و بیست	تَفَضَّلْ : بفرما
عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ عَرَفْتِي.	أَعْتَذِرُ مِنْكَ ؛ أَعْطَيْتَكَ ثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثِينَ.
ببخشید این کلید اتاقم نیست.	از شما معذرت می خواهم. سیصد و سی را به شما دادم.
لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. عَيْبِي نَدَارِدُ، دُوسْتِ مَنْ.	مِنَ السَّادَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي.
ما هي سَاعَةُ دَوَامِكَ؟ ساعت کاری شما چند است؟	از شش صبح تا دو بعد از ظهر. سپس همکارم بعد از من می آید.
مَتَى مَوَاعِدُ الْفُطُورِ وَالْعَدَاءِ وَالْعِشَاءِ؟	الْفُطُورِ مِنَ السَّابِعَةِ وَالنِّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا؛
وقت های صبحانه و نهار و شام چه وقت هست؟	صَبْحَانَهُ از هفت و نیم تا یک ربع به نه.
	الْعَدَاءِ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَالرَّبِيعِ؛
	نَهار از دوازده تا دو و ربع.
	الْعِشَاءِ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا.
	شَام از هفت تا یک ربع به نه.
وَمَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟ و غذای صبحانه چیست؟	شَاي وَ خُبْزٌ وَ جَبْنَةٌ وَ زَبْدَةٌ وَ حَلِيبٌ وَ مَرَبِي الْمَشْمِشِ.
	چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو.
وَمَا هُوَ طَعَامُ الْعَدَاءِ؟ و غذای نهار چیست؟	رَزٌّ مَعَ دَجَاجٍ : بَرَنجِ بَا مَرغِ.
وَمَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ و غذای شام چیست؟	رَزٌّ مَعَ مَرَقٍ بَادِنِجَانٍ : بَرَنجِ بَا خُورِشْتِ بَادِمِجَانِ.
أَشْكُرُكَ : از شما سپاسگزارم.	لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَأَجِبِ : تَشْكُرَ لَازِمَ نِيسْتِ.

مَسْئُولُ الْاسْتِيقْبَالِ : مسئول پذیرش  
 مَوَاعِدُ : وقت ها « جمع موعِد »  
 جَبْنَةٌ : پنیر  
 زَبْدَةٌ : کره  
 دَجَاجٍ : مرغ  
 مَرَقٍ بَادِنِجَانٍ : خورشید بادنجان  
 سَاعَةُ الدَّوَامِ : ساعت کار  
 مَرَبِي الْمَشْمِشِ : مربای زردآلو

سَائِحٌ : گردشگر « جمع : سَائِحُونَ وَ سَيَّاحٌ »  
 حَضْرَتُكَ : حضرت عالی

\*\*\*

" اَعْلَمُوا " ص ۲۰

\*\*\*

بازگشت به فهرست

### فَعْلُ الْأَمْرِ (۲)

در درس چهارم پایه دهم با فعل هایی آشنا شدید که « ماضی سوم شخص مفرد » آنها بیشتر از سه حرف اصلی بود؛ اکنون با چند فعل دیگر آشنا شوید : أَخْرَجَ ، تَعَارَفَ ، عَلَّمَ وَ شَاهَدَ  
 سال گذشته با مضارع و مصدر این فعل ها آشنا شدید.  
 اکنون با فعل امر آنها نیز آشنا شوید.

تَخْرُجُ : خارج می کنی	أَخْرَجَ : خارج کن	تَتَعَارَفُ : آشنا می شوی	تَعَارَفَ : آشنا شو
تَعَلَّمَ : یاد می دهی	عَلَّمَ : یاد بده	تَشَاهَدُ : می بینی	شَاهَدَ : بین

وزن فعل های ماضی و مضارع و مصدرهای جدول زیر را سال گذشته حفظ کردید.  
 اکنون فعل امر را در کنار آن حفظ کنید.

ماضی	مضارع	امر	مصدر
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ
فَعَّلَ	يَفْعَلُ	فَعَّلْ	تَفْعِيلٌ
فَاعَلَ	يُفَاعَلُ	فَاعَلْ	مُفَاعَلَةٌ
أَفْعَلَ	يُفْعَلُ	أَفْعَلْ	إِفْعَالٌ

تَفَعَّلَ = فَعَّلَ

تَفَاعَلَ = فَاعَلَ

تَفَعَّلَ = فَعَّلَ

تَفَاعَلَ = تَفَاعَلَ

مثال :

ماضی	مضارع	امر	مصدر
تَشَابَهَ : همانند شد	يَتَشَابَهُ : همانند می شود	تَشَابَهْ : همانند شو	تَشَابَهُ : همانند شدن
فَرِحَ : شاد کرد	يَفْرِحُ : شاد می کند	فَرِحْ : شاد کن	تَفْرِيحُ : شاد کردن
جَالَسَ : همنشینی کرد	يُجَالِسُ : همنشینی می کند	جالس : همنشینی کن	مُجَالَسَةٌ : همنشینی کردن
أَخْرَجَ : بیرون آورد	يُخْرِجُ : بیرون می آورد	أَخْرِجْ : بیرون بیاور	إِخْرَاجُ : بیرون آوردن

آنچه در یادگیری فعل ها مهم است ، نشانه هایی هستند که در پایه نهم با آنها آشنا شده اید.

یادآوری شناسه های فعل امر که در پایه نهم خواندید:

« - » در « أَفْعَلُ ، تَفَاعَلُ ، فَعَّلَ ، فَعَّلَ ، فاعِلٌ ، أَفْعَلُ » مانند:

أَدَّهَبَ تَشَابَهَ فَرِحَ جَالَسَ أَخْرَجَ

« ی » در « أَفْعَلِي ، تَفَاعَلِي ، فَعَّلِي ، فاعِلِي ، أَفْعَلِي » مانند:

أَدَّهَبِي تَشَابَهِي فَرِحِي جَالَسِي أَخْرَجِي

« و » در « أَفْعَلُوا ، تَفَاعَلُوا ، فَعَّلُوا ، فاعِلُوا ، أَفْعَلُوا » مانند:

أَدَّهَبُوا تَشَابَهُوا فَرِحُوا جَالَسُوا أَخْرَجُوا

« ن » در « أَفْعَلْنَ ، تَفَاعَلْنَ ، فَعَّلْنَ ، فاعِلْنَ ، أَفْعَلْنَ » مانند:

أَدَّهَبْنَ تَشَابَهْنَ فَرِحْنَ جَالَسْنَ أَخْرَجْنَ

« ا » در « أَفْعَلَا ، تَفَاعَلَا ، فَعَّلَا ، فاعِلَا ، أَفْعَلَا » مانند:

أَدَّهَبَا تَشَابَهَا فَرِحَا جَالَسَا أَخْرَجَا

اکنون با توجه به شناسه ترجمه کنید.

سَلِّمُوا : سلام کنید

تُسَلِّمُونَ : سلام می کنید

تَعَارَفْنَا : آشنا شوید

تَتَعَارَفُونَ : آشنا می شوید

شَارِكَا : شرکت کنید

تُشَارِكَانِ : شرکت می کنید

أَحْسِنِي : نیکی کن

تُحْسِنِينَ : نیکی می کنی

\*\*\*

" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۱ " ص ۲۳

\*\*\*

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱) : تَرَجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ. بازگشت به فهرست

ماضی	مضارع	امر	مصدر
حَرَكَ : حرکت داد	يُحَرِّكُ : حرکت می دهد	حَرَكَ : حرکت بده	تَحْرِيكُ : حرکت دادن
حَاوَلَ : تلاش کرد	يُحَاوِلُ : تلاش می کند	حَاوِلْ : تلاش کن	مُحَاوَلَةٌ : تلاش کردن
تَنَاوَلَ : خورد	يَتَنَاوَلُ : می خورد	تَنَاوَلْ : بخور	تَنَاوُلُ : خوردن
أَنْزَلَ : پایین آورد	يُنْزِلُ : پایین می آورد	أَنْزِلْ : پایین بیاور	إِنْزَالُ : پایین آوردن

\*\*\*

" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ " ص ۲۳

\*\*\*

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲) : افِرْ أَلْفَاظَ الْكَلِمَاتِ الْجَدُولِ قِرَاءَةً صَاحِبَةً ، ثُمَّ اجْعَلْ عِلْمًا بِهَا. بازگشت به فهرست

ماضی	مضارع	امر	مصدر
لَوَّنَ : رنگ آمیزی کرد	يُلَوِّنُ : رنگ آمیزی می کند	لَوَّنْ : رنگ آمیزی کن	تَلْوِينُ : رنگ آمیزی کردن
سَافَرَ : سفر کرد	يَسَافِرُ : سفر می کند	سَافِرْ : سفر کن	مَسَافَرَةٌ : سفر کردن

أَجْلَسَ : نشاند	يَجْلِسُ : می نشاند	أَجْلَسَ : بنشان	إِجْلَاسٌ : نشاندن
تَعَادَلَ : مساوی شد	يَتَعَادَلُ : مساوی می شود	تَعَادَلُ : مساوی شو	تَعَادَلٌ : مساوی شدن
قَسَمَ : تقسیم کرد	يَقْسِمُ : تقسیم می کند	قَسَمَ : تقسیم کن	تَقْسِيمٌ : تقسیم کردن
حَافِظٌ : مراقبت کرد	يَحَافِظُ : مراقبت می کند	حَافِظٌ : مراقبت کن	مَحَافِظَةٌ : مراقبت کردن
أَثَبَتْ : اثبات کرد	يُثَبِّتُ : اثبات می کند	أَثَبَتْ : اثبات کن	إِثْبَاتٌ : اثبات کردن
تَبَادَلٌ : داد و ستد کرد	يَتَبَادَلُ : داد و ستد می کند	تَبَادَلٌ : داد و ستد کن	تَبَادُلٌ : داد و ستد کردن



" تمرین ۱ " ص ۲۴



﴿ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ : ضَعُ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. « كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ » بازگشت به فهرست  
 ( الْمَطْرَقَةُ / الْمَعْرُضُ / الْفَنَانُ / الْجُبْنُ / الْأَدْجَاغُ / الْأَدْوَامُ / الْأَسْلَاكُ / الْمَجْوَهْرَاتُ )  
 چکش / نمایشگاه / هنرمند / پنیر / ساعت کار / سیم ها / جواهرات

(۱) نَأْكُلُ لَحْمَ هَذَا الطَّائِرِ مَعَ الرَّزِّ فِي حَفْلَةِ الْعُرْسِ وَ فِي مَرَامِسِ الْعَزَاءِ .  
**ترجمه :** گوشت این پرنده را با برنج در جشن عروسی و در مراسم عزاء می خوریم.

**پاسخ :** الْأَدْجَاغُ : مرغ

(۲) مِنْ مُشْتَقَّاتِ الْحَلِيبِ نَأْكُلُهُ فِي الْفَطْوْرِ مَعَ الْخُبْزِ وَ الشَّايِ .

**ترجمه :** از مشتقات شیر است آنرا در صبحانه با نان و چای می خوریم.

**پاسخ :** الْجُبْنُ : پنیر

(۳) آلَةٌ يَضْرِبُ بِهَا النَّجَّارُ عَلَى الْمِسْمَارِ لِلدُّخُولِ فِي الْخَشَبِ .

**ترجمه :** ابزاری که با آن نجار روی میخ برای وارد شدن در چوب ضربه می زند.

**پاسخ :** الْمَطْرَقَةُ : چکش

(۴) وَقْتُ الْعَمَلِ لِلْمَوْظَفِ فِي الْإِدَارَةِ أَوْ لِلْعَامِلِ فِي الْمَصْنَعِ .

**ترجمه :** وقت کار برای کارمندان در اداره یا برای کارگر در کارخانه.

**پاسخ :** الْأَدْوَامُ : ساعت کار

(۵) زِينَاتٌ دَهَبِيَّةٌ أَوْ فَضِيَّةٌ تَلْبَسُهَا الْبَنَاتُ وَ النِّسَاءُ .

**ترجمه :** زینت های طلایی یا نقره ای که آنها را دختران و زنان می پوشند.

**پاسخ :** الْمَجْوَهْرَاتُ : جواهرات

(۶) مَكَانٌ وَاسِعٌ لِعَرْضِ الْأَشْيَاءِ وَ الْمُنتَجَاتِ لِبَيْعِهَا .

**ترجمه :** مکانی وسیع برای عرضه اشیاء و تولیدات برای فروش آنها.

**پاسخ :** الْمَعْرِضُ : نمایشگاه



" تمرین ۲ " ص ۲۴



﴿ التَّمْرِينُ الثَّانِي : اقْرَأْ أَفْعَالَ الْجَدْوَلِ وَ ضَعْ عَلَامَاتِهَا ؛ ثُمَّ كَمِّلْ تَرْجَمَتَهَا. بازگشت به فهرست

الْفِعْلُ الْمَاضِي	الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْمَصْدَرُ
لَمَعَ : درخشان کرد	يَلْمَعُ : درخشان می کند	لَمِعْ : درخشان کن	تَلْمِيعٌ : درخشان کردن
أَنْتَجَ : تولید کرد	يَنْتِجُ : تولید می کند	أَنْتِجْ : تولید کن	إِنْتَاجٌ : تولید کردن
إِبْتَعَدَ : دور شد	يَبْتَعِدُ : دور می شود	إِبْتَعُدْ : دور شو	إِبْتِعَادٌ : دور شدن
تَحَرَّكَ : حرکت کرد	يَتَحَرَّكُ : حرکت می کند	تَحَرَّكْ : حرکت کن	تَحَرُّكٌ : حرکت کردن

سَافَرَ : سفر کرد	يَسَافِرُ : سفر می کند	سَافِرٌ : مسافر	سَافَرَةٌ : سفر کردن
اسْتَخْدَمَ : به کار گرفت	يَسْتَخْدِمُ : به کار می گیرد	اسْتَخْدَمَ : به کار بگیر	اسْتَخْدَامٌ : به کار گرفتن
انْفَتَحَ : باز شد	يَنْفَتِحُ : باز می شود	انْفَتَحَ : باز شو	انْفِتَاحٌ : باز شدن
تَنَاوَلَ : خورد	يَتَنَاوَلُ : می خورد	تَنَاوَلَ : بخور	تَنَاوُلٌ : خوردن

\*\*\* \*\*

" تمرین ۳ " ص ۲۵

\*\*\* \*\*

التمرین الثالث: تَرَجِمَ الآيَاتِ وَ الآحَادِيثِ التَّالِيَةِ ؛ ثُمَّ عَيَّنِ الأَفْعَالَ وَ ادَّكَّرْ نَوْعَهَا : (الْمَاضِي وَ الْمُضَارِعِ وَ الأَمْر) بازگشت به فهرست (۱) ﴿ أَحْسَنُ كَمَا أَحْسَنَ اللهُ إِلَيْكَ ﴾ الْقَصَصُ : ۷۷

فعل امر فعل ماضی

نیکی کن همانطور که خدا به تو نیکی کرد.

(۲) ﴿ وَ اسْتَغْفِرُوا اللهَ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ الْبَقَرَةُ : ۱۹۹

فعل امر

از خدا آمرزش بخواهید قطعاً خدا آمرزنده مهربان است.

(۳) ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ... ﴾ الْحَجَرَاتُ : ۱۲

فعل ماضی فعل امر

ای کسانی که ایمان آوردید از بسیاری از گمان دوری کنید.

(۴) اَخْلَصُوا أَعْمَالَكُمْ لِلَّهِ ؛ فَإِنَّ اللهَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا مَا خَلَصَ لَهُ . رَسُولُ اللهِ (ص) اَخْلَصُوا : خالص کنید / خَلَصَ : خالص شد

فعل امر فعل مضارع

اعمالتان را برای خدا خالص کنید ؛ پس همانا خدا قبول نمی کند مگر آنچه که برای او خالص شد.

(۵) تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا لَهُ السَّكِينَةَ وَ الْوَقَارَ ؛ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَ لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ . رَسُولُ اللهِ سَكِينَةَ : آرامش

فعل امر فعل امر فعل مضارع فعل مضارع

علم را یاد بگیرید و آرامش و متانت را بیاموزید و در برابر کسی که از او علم می آموزید و در برابر کسی که به او علم را یاد می دهید ، فروتنی کنید.

(۶) مَن قَطَعَ قَرِينَ السَّوِّءِ ، فَكَأَمَّا عَمَلٌ بِالتَّوْرَةِ . موسى كَلِمَ اللهُ (ع)

هر که از همنشین بد ببرد ، گویی به تورات عمل کرده است!

(۷) إِنَّ الزَّرْعَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِالْأَمَانِ وَ التُّرَابِ ؛ كَذَلِكَ الْإِيمَانُ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَ الْعَمَلِ . عیسی رُوحَ اللهُ (ع)

تُرَابِ : خاک / يَصْلُحُ : شایسته می شود ، براننده می شود « ماضی : صَلَحَ »

همانا زراعت شایسته نمی شود مگر با آب و خاک ؛ همچنین ایمان شایسته نمی شود مگر با علم و عمل!

\*\*\* \*\*

بازگشت به فهرست

الْبَحْثُ الْعِلْمِي ص ۲۶

\*\*\* \*\*

الْبَحْثُ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ إِحْدَى الصَّنَاعَاتِ الْيَدَوِيَّةِ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ ، ثُمَّ تَرَجَّمَهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ ، مُسْتَعِينًا مَعْجَمَ عَرَبِيٍّ فَارِسِيٍّ . به دنبال متنی کوتاه درباره یکی از صنایع دستی به زبان عربی بگرد ، سپس آنرا با کمک واژهنامه عربی فارسی ترجمه کن.





بازگشت به فهرست

پایان درس دوم

پرو به پایان

بازگشت به فهرست



" متن و ترجمه " درس ۳ عربی زبان قرآن (۲) فنی و حرفه ای و کاردانش



كُلُّ ذِي صِنَاعَةٍ مُضْطَّرٌّ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ يَجْتَلِبُ بِهَا الْمَكْسَبَ وَ هُوَ : أَنْ يَكُونَ حَادِقًا بِعَمَلِهِ ، مُؤَدِّيًّا لِلْأَمَانَةِ فِيهِ ، مُسْتَمِيلًا لِمَنْ اسْتَعْمَلَهُ . الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع)

❖ **ذِي صِنَاعَةٍ** : صنعتگر « ذی ، ذو : دارای » / **مُضْطَّرٌّ** : ناگزیر / **يَجْتَلِبُ** : فراهم می کند « ماضی : اجْتَلَبَ » / **مَكْسَب** : سود = نفع / **حَادِق** : چیره دست = ماهر / **مُؤَدِّي (مُؤَدِّ)** : به جا آورنده / **مُسْتَمِيل** : به دست آورنده دل / **اسْتَعْمَلَ** : به کار گماشت هر صنعتگری ناگزیر به داشتن سه ویژگی است تا با آنها سود فراهم آورد : اینکه در کارش چیره دست و در آن امانت دار باشد و کسی را که او را به کار گماشته خشنود سازد.



الدَّرْسُ الثَّلَاثُ : درس سوم ص ۲۸

پرو به پایان

بازگشت به فهرست

الْفُنُونُ وَ الْحِرَفُ الْيَدَوِيَّةُ : هنرها و شغل های دستی

❖ **الْفُنُونُ الْيَدَوِيَّةُ** يُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى تَقْوِيَةِ الْإِنْتِبَاهِ وَ الصَّبْرِ وَ يَجْعَلُ الْإِنْسَانَ ذَكِيًّا . ❖ **فُنُون** : هنرها : « مفرد : فَن » همانا یادگیری هنرهای دستی به انسان بر تقویت توجه و صبر کمک می کند و انسان را باهوش قرار می دهد.

لَكَثِيرٍ مِنَ الْحِرَفِ الْيَدَوِيَّةِ إِمْكَانُ الْبَيْعِ : منها :

بسیاری از شغل های دستی امکان فروش دارند ؛ از جمله :

« **التَّطْرِيْزُ** » وَ « **صِنْعُ الْأَزْهَارِ** » وَ « **صِنْعُ الدَّمِيِّ مِنَ الْقَمَاشِ** » وَ « **نَحْتُ الخَشْبِ** » وَ « **الْمُنْمَمَةِ** » وَ « **الْفَخَّارِ** » وَ « **صِنَاعَةُ الْخَرْزِ الزَّجَاجِي** »

❖ **تَطْرِيْز** : گلدوزی / **دَمِي** : عروسک « واحد آن : دَمِيَّة » / **نَحْتُ الخَشْبِ** : منبت کاری / **مُنْمَمَةِ** : مینیاتور / **فَخَّار** : سفال / **خَرْز** : مهره « واحد آن : خَرْزَة »

گلدوزی و ساخت گل ها و ساخت عروسک پارچه ای و منبت کاری و مینیاتور و سفال و صنعت مهره های شیشه ای.





فِي بَدَايَةِ الْأَمْرِ يُمكنُ عَرْضُ الْمُنْتَجَاتِ عَلَى الْأَصْدِقَاءِ وَالْأَقْرِبَاءِ ، وَ مَعْرِفَةُ آرَائِهِمْ ، وَ بَيْعُ الْمُنْتَجَاتِ لَهُمْ. ثُمَّ يُمكنُ إِنْشَاءُ صَفْحَةٍ عَلَى مَوَاقِعِ التَّوَاصُلِ الْاجْتِمَاعِيِّ ؛ وَ عَرْضُ مُنْتَجَاتِكَ.

❁ عَرْضُ : نمایش / مَوَاقِعُ : سایت ها « مفرد : مَوْقِعٌ » / تَوَاصُلُ : ارتباط

در ابتدای امر نمایش تولیدات به دوستان و خویشاوندان و شناخت نظرات شان و فروش تولیدات به آنها امکان دارد. سپس ایجاد صفحه ای بر سایت های ارتباط اجتماعی و نمایش تولیدات امکان دارد.



وَ إِلَيْكَ الْآنَ بَعْضُ النَّصَائِحِ لِتَسْوِيقِ الْمُنْتَجَاتِ بِشَكْلِ أَفْضَلِ وَ صَمَانِ الْوُصُولِ لِلزَّبَائِنِ :

❁ وَ إِلَيْكَ الْآنَ : و اینک به شما تقدیم می شود / تَسْوِيقٌ : بازاریابی / صَمَانٌ : تضمین / وُصُولٌ : رسیدن / زَبَائِنٌ : خریداران « مفرد : زَبُونٌ » = مُشْتَرِي

و اینک به شما برخی از سفارش ها برای بازاریابی تولیدات به شکلی بهتر و تضمین رسیدن مشتریان تقدیم می شود

(۱) عَرْضُ صُورِ الْمُنْتَجَاتِ.

نمایش عکس های تولیدات

(۲) مُشَاهَدَةُ الْمُنَافِسِينَ وَ مَعْرِفَةُ طُرُقِهِمْ فِي التَّسْوِيقِ وَ الْبَيْعِ.

مشاهده رقیبان و شناخت راه هایشان در بازاریابی و فروش.

(۳) اَلْتَّعَرُّفُ عَلَى آراءِ الزَّبَائِنِ.

❁ تَعَرُّفٌ عَلَى : شناختن

شناخت نظریات مشتریان.

(۴) اَلْمُشَارَكَةُ فِي الْمَعَارِضِ الْمَحَلِّيَّةِ.

مشارکت در نمایشگاه های محلی.

(۵) إِنْشَاءُ عِلْمَةٍ تِجَارِيَّةٍ خَاصَّةٍ لَكَ.

❁ خَاصَّةٌ لَكَ : مخصوص خودت

ایجاد علامت تجاری مخصوص به خودت.



" اَلْمُعْجَمُ " ص ۳۰

بازگشت به فهرست



فَخَارَ : سَفَال	اسْتَعْمَلَ : به کار گماشت
فُنُون : هترها : « مفرد : فَن »	تَسْوِيق : بازاریابی
مُسْتَمِيل : به دست آورنده دل	تَطْرِيْز : گلدوزی
مُضْطَر : ناگزیر	تَعْرِف عَلِي : شناختن
مَكْسَب : سود = نَفْع	تَوَاصُل : ارتباط
مُنَافِسِيْنَ : رقیبان	حَاذِق : چیره دست = ماهر
مُنْمَنَمَة : مینیاتور	خَرَز : مهره « واحد آن : خَرَزَة »
مَوَاقِع : سایت ها « مفرد : مَوْقِع »	دُمِي : عروسک « واحد آن : دُمِيَة »
مُوَدِّي (مُوَدَّ): به جا آورنده	ذِي صِنَاعَة : صنعتگر « ذِي ، ذو : دارای »
نَحْت الخَشَب : منبت کاری	زَبَائِن : خریداران « مفرد : زَبُون » = مَشْتَرِي
وَ اِلَيْكَ الْاَن : و اینک به شما تقدیم می شود	ضَمَان : تضمین
وَصُول : رسیدن	عَرَض : نمایش
يَجْتَلِب : فراهم می کند « ماضی : اجْتَلَب »	



### " درک مطلب " ص ۳۰



بازگشت به فهرست

- ۱) « الدُمِيَّة » شيء على صورة مخلوقات حقيقية أو خيالية يلعب بها الأطفال.  صحيح « عروسک » چیزی به شکل مخلوقات حقیقی یا خیالی که با آن کودکان بازی می کنند.
- ۲) « التَّسْوِيقُ » مهارةٌ لتَّعْرِفَ عَلَى الزَّبَائِنِ وَ عَلَى اَسَالِيْبِ الْبَيْعِ.  صحيح « بازاریابی » مهارتی است برای شناختن مشتریان و روش های فروش.
- ۳) « التَّطْرِيْزُ » فَنُّ تَزْيِيْنِ الْقَمَاشِ اَوْ مَوَادِّ شَبِيْهَةٍ بِهٖ بِرُسُوْمٍ مُخْتَلَفَةٍ.  صحيح « گلدوزی » هنر تزیین پارچه یا مواد شبیهه به آن با رسم های مختلف.
- ۴) « الزَّبُونُ » هُوَ الَّذِي يَذْهَبُ فِي الشَّرَاءِ عَلَى بَائِعٍ اَوْ مَحَلٍّ وَّاحِدٍ.  صحيح « خریدار » همان کسی است که به خریدن یک فروشنده یا یک محل می رود.
- ۵) لا تَأْتِيْرُ لِمَوَاقِعِ التَّوَاصُلِ الْاجْتِمَاعِي فِي بَيْعِ الْمُنْتَجَاتِ.  غلط هیچ تاثیری سایت های ارتباط اجتماعی در فروش تولیدات ندارند.
- ۶) لَيْسَ لِاَكْثَرِ الْحِرَفِ الْيَدَوِيَّةِ اِمْكَانُ الشَّرَاءِ.  غلط برای بیشتر شغل های دستی امکان فروش نیست.



### " حوار " ص ۳۱



( حوارٌ مَعَ مُشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ )  
 گفتگو با مدیر داخلی خدمات هتل

بازگشت به فهرست

السَّائِقُ : راننده	السَّائِحُ : گردشگر
السيد دمشقي مشرف خدمات غرف الفندق. ما هي المشكلة؟ آقای دمشقی مدیر داخلی خدمات اتاق های هتل است. مشکل چیست؟	عَفْوًا ؛ مَنْ هُوَ مَسْؤُولُ تَنْظِيْفِ الْعُرْفِ وَ الْحِفَافِ عَلَيْهَا؟ بِيخْشِيد ، مَسْؤُولُ پاكيزگي اتاق ها و نگهداری از آنها کیست؟

لَيْسَتْ الْعُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق ها تمیز نیستند و کمبودهایی در آنهاست.	أَعْتَذَرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، اسْتِزْحًا؛ سَأْتَصِلُ بِالْمَشْرِفِ. از شما معذرت می خواهم، لطفا استراحت کن با مدیر داخلی تماس خواهم گرفت.
مَا هِيَ الْمَشْكَلَةُ، يَا حَبِيبِي؟! دوست من، مشکل چیست؟	مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمَشْرِفِ وَيَأْتِي الْمَشْرِفَ مَعَ مِهْنَدِسِ الصِّيَانَةِ. مسئول پذیرش با مدیر داخلی تماس می گیرد و مدیر داخلی با مهندس تعمیرات می آید.
مَشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ مدیر داخلی خدمات هتل	الْسَّائِحُ گردشگر
لَيْسَتْ عُرْفَتِي وَ عُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق من و اتاق های همکارانم تمیز نیست. و در آنها کمبودهایی است.	فِي الْعُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ: در اتاق اول تختی شکسته است. وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ: و در اتاق دوم يك ملافه کم است. وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمَكِّيْفُ لَا يَعْمَلُ: و در اتاق سوم کولر کار نمی کند.
نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ: از شما عذرخواهی می کنیم. سَنَصْلِحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي. همه چیز را با سرعت تعمیر خواهیم کرد. به روی چشم	تَسَلَّمَ عَيْنُكَ! چشمت بی بلا (سلامت)



مَشْرِفٌ: مدیر داخلی  
 تَنْظِيفٌ: تمیز کردن  
 حِفَاظٌ: نگهداری  
 اسْتِزْحٌ: استراحت باش  
 سَرِيرٌ: تخت  
 شَرَشَفٌ: ملافه  
 مَكِّيْفٌ: کولر  
 اتَّصَلُ: تماس می گیرم  
 نَصْلِحُ: تعمیر می کنیم  
 صِيَانَةٌ: تعمیرات



" اَعْلَمُوا " ص ۳۲



الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ

بازگشت به فهرست

با « فعل مجهول » در دستور زبان فارسی آشنا شوید.

( نوشت = نوشته شد / می نویسد = نوشته می شود )

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر « شدن » استفاده می شود؛ مثال:

زده شد / می زند / زده می شود / دید / دیده شد / می بیند / دیده می شود

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛

ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله « نگهبان، در را گشود » می دانیم فاعل نگهبان است؛ ولی در جمله « در گشوده شد » فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

( عَسَلَ: شُست = عَسِلَ: شسته شد / خَلَقَ: آفرید = خُلِقَ: آفریده شد )

( يَخْسِلُ: می شوید = يَخْسَلُ: شسته می شود / يَخْلُقُ: می آفریند = يَخْلَقُ: آفریده می شود )

در دستور زبان عربی، هنگام مجهول شدن فعل وزن آن تغییر می کند.

كَتَبَ: نوشت	كَتَبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می نویسد	يُكْتَبُ: نوشته می شود
ضَرَبَ: زد	ضُرِبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می زند	يُضْرَبُ: زده می شود

فرق فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال های بالا بیابید.

فَعَلَ ← فَعِلَ      يَفْعُلُ ← يُفَعَّلُ

\*\*\*      \*\*\*

" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ " ص ۳۳

\*\*\*      \*\*\*

﴿ اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ﴾ : تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْمُبَارَكَةَ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ . بازگشت به فهرست

۱- ﴿ وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ الْأَعْرَافُ : ۲۰۴ أَنْصِتُوا : خاموش باشید / لَعَلَّ : شاید ، امید است  
ترجمه : و هنگامی که قرآن خوانده می شود به آن گوش دهید و خاموش باشید شاید مورد رحمت واقع شوید.

پاسخ : الفعل المجهول : قُرِئَ - تُرْحَمُونَ

۲- ﴿ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَمُونَ شَيْئاً ﴾ مَرْيَمَ : ۶۰ يَدْخُلُونَ : مضارع معلوم  
ترجمه : پس آنان وارد بهشت می شوند و ذره ای مورد ستم واقع نمی شوند.

پاسخ : الفعل المجهول المنفي : لَا يُظَلَمُونَ

۳- ﴿ أَمْ فَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴾ الْغَاشِيَةِ : ۱۷ إِبِلٌ : شتران  
ترجمه : آیا به شتران نگاه نمی کنند چگونه آفریده شد؟



پاسخ : الفعل المجهول : خُلِقَتْ

۴- ﴿ يُعْرِفُ الْمَجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ ﴾ الرَّحْمَنِ : ۵۵

ترجمه : گناهکاران از چهره شان شناخته می شوند.

پاسخ : الفعل المجهول : يُعْرِفُ

۵- ﴿ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفاً ﴾ النَّسَاءِ : ۲۸

ترجمه : انسان ضعیف آفریده شده است.

پاسخ : الفعل المجهول : خُلِقَ

۶- ﴿ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ ﴾ الْبَقَرَةِ : ۱۸۳

ترجمه : روزه بر شما واجب شده است.

پاسخ : الفعل المجهول : كُتِبَ

\*\*\*      \*\*\*

" تَمْرِينُ ۱ " ص ۳۴

\*\*\*      \*\*\*

﴿ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ ﴾ : ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ . « كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ » بازگشت به فهرست

( اتَّصَلْنَا / سَرِيرٌ / الصِّيَامُ / مُكَيِّفٌ / شَرَّشَفٌ / لَعَلَّهُ / أَنْصِتُوا / الْإِبِلُ )

تماس گرفتیم / تخت / روزه / کولر / ملافه / شاید او / خاموش باشید / شتر

(۱) تُعْرِفُ ..... بِسَفِينَةِ الصَّحْرَاءِ .

ترجمه : شتر به کشتی صحرا شناخته می شود.

پاسخ : الْإِبِلُ : شتر

(۲) شَهْرُ رَمَضَانَ ، شَهْرُ الْعِبَادَةِ وَ .....

ترجمه : ماه رمضان ، ماه عبادت و روزه است.

پاسخ : الصِّيَامُ : روزه

(۳) رَجَاءٌ ؛ ..... لِلْأَسْتَاذِ الَّذِي يَتَكَلَّمُ مَعَكُمْ .

ترجمه : لطفاً ؛ ساکت باشید برای استادی که با شما سخن می گوید.

پاسخ : أَنْصِتُوا : خاموش باشید

٤) أَلَجَوَّ حَارًّا جَدًّا وَ لَا ..... فِي هَذِهِ الْحَافِلَةِ.

ترجمه: هوا خیلی گرم است و هیچ کولری در این اتوبوس نیست.

پاسخ: مَكَيَّفٌ : کولر

٥) أَسْأَلُوا عَنْ حَالِ زَمِيلِكُمْ الْغَائِبِ ؛ ..... مَرِيضٌ.

ترجمه: از حال همکلاسی غایب تان پرسید شاید او مریض است.

پاسخ: لَعَلَّهُ : شاید او

٦) وَقَعَ حَادِثٌ مُرَوَّرٌ؛ فَ ..... بِالْمُسْتَشْفَى وَ مَرْكَزِ الشَّرِطَةِ.

ترجمه: حادثه راهنمایی و رانندگی اتفاق افتاد؛ پس با بیمارستان و مرکز پلیس تماس گرفتیم.

پاسخ: اتَّصَلْنَا : تماس گرفتیم



" تمرین ۲ " ص ۳۴



الْتَّمَرِينَ الثَّانِي : اَكْتُبْ مَعْنَى الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ. بازگشت به فهرست

١) عَرَفَ : شناخت	عَرَفَ : می شناسد	يَعْرِفُ : می شناسد	عَرَفَ : شناخته شد
٢) فَتَحَ : گشود	فَتَحَ : می گشاید	يَفْتَحُ : می گشاید	فَتَحَ : گشوده شد
٣) رَفَعَ : بالا برد	رَفَعَ : بالا می برد	يَرْفَعُ : بالا می برد	رَفَعَ : بالا برده شد
٤) سَتَرَ : پوشاند	سَتَرَ : می پوشاند	يَسْتَرُ : می پوشاند	سَتَرَ : پوشانده شد
٥) دَفَعَ : پرداخت	دَفَعَ : می پردازد	يُدْفِعُ : می پردازد	دَفَعَ : پرداخته شد
٦) شَرِبَ : نوشید	شَرِبَ : می نوشد	يَشْرَبُ : می نوشد	شَرِبَ : نوشیده شد



" تمرین ۳ " ص ۳۵



الْتَّمَرِينَ الثَّلَاثُ : عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ. بازگشت به فهرست

- ١) الْكَلِمَةُ الْغَرِيبَةُ : سَاقٍ : راننده  فَلَاحٍ : کشاورز  حَدَادٍ : آهنگر  جَاهِزٍ : آماده
- ٢) الْكَلِمَةُ الْغَرِيبَةُ : مَقْدَارٍ : اندازه  مَنشَارٍ : اره  مِفْتَاحٍ : کلید  مَسْمَارٍ : میخ
- ٣) الْكَلِمَةُ الْغَرِيبَةُ : نَطْرِيْزٍ : گلدوزی  فَخَّارٍ : سفال  سَكِيْنَةٍ : آرامش  مَنَمِنَةٍ : مینیاتور
- ٤) الْكَلِمَةُ الْغَرِيبَةُ : جُبْنَةٍ : پنیر  نَحْتٍ : گندن  زُبْدَةٍ : کره  حَلِيْبٍ : شیر
- ٥) الْفِعْلُ الْمَجْهُوْلُ : يَصْلِحُ : اصلاح می کند  يَنْتِجُ : تولید می کند  يَكْتَبُ : شنیده می شود  يَسْمَعُ : می شنود
- ٦) الْفِعْلُ الْمَجْهُوْلُ : يَفْتَحُ : باز می کند  يَشْرَفُ : مشرف می کند  يَضْرِبُ : زده می شود  يَصْلِحُ : اصلاح می کند
- ٧) مَعْنَى « فُتِلَ » : كُتِبَ : کُتِبَ : کشته شد  كُتِبَ : کشته می شود
- ٨) الْفِعْلُ الْمَعْلُومُ : فُتِلَ : کشته شد  جَعَلَ : قرار داد  نَصَرَ : یاری شد  كُتِبَ : نوشته شد
- ٩) الْأَمْرُ مِنْ « تَعَلَّمُونَ » : عَلِمُوا  اَعْلَمُوا  تَعَلَّمُوا
- ١٠) الْنَهْيُ مِنْ « تَتَكَلَّمُ » : لَا تَتَكَلَّمُ  مَا تَتَكَلَّمُ  لَا تَتَكَلَّمُ  لَا يَتَكَلَّمُ



" الْعَمَلُ الْيَدَوِيُّ " ص ۳۶



الْعَمَلُ الْيَدَوِيُّ : كَارِ دَسْتِي بازگشت به فهرست

الْأَوْرِيغَامِي فَنَّ طَيَّ الْوَرَقِ. الْهَدَفُ مِنْهُ تَحْوِيلٌ وَرَقَةً إِلَى شَكْلِ جَمِيلٍ. طَيَّ : تا کردن تحويل : تبدیل

اوریگامی هنر تا کردن کاغذ است. هدف از آن تبدیل یک کاغذ به شکلی زیبا است.

هَذَا الْفَنُّ يُسَاعِدُكَ عَلَى التَّرْكِيزِ. **تَرْكِيز** : متمرکز کردن

این هنر به تو در تمرکز کردن کمک می کند.

يَكُونُ الْوَرَقُ مُلَوَّنًا مِنْ جَانِبٍ وَ أبيضٍ مِنَ الْجَانِبِ الْآخَرِ، وَ نُوْجَدُ أَوْرَاقٌ مُلَوَّنَةٌ؛

کاغذ از سمتی رنگی و از سمت دیگر سفید می باشد ، و کاغذهای رنگی یافت می شود ؛

وَ يُمْكِنُ لَنَا اسْتِخْدَامَ أَيِّ وَرَقٍ لِلطِّيِّ.

و برای ما بکار گرفتن هر کاغذی برای تا کردن امکان دارد.

اصنع شكلاً مِنَ الْأُورِيغَامِيِّ وَ عَلِّمْ زَمَلَاءَكَ طَرِيقَةَ صُنْعِهِ.

شکلی از اوریگامی بساز و روش ساختش را به همکلاسی هایت یاد بده.



بازگشت به درس ۳



پایان درس سوم

پرو به پایان

بازگشت به فهرست



" متن و ترجمه " درس ۴ عربی زبان قرآن (۲) فنی و حرفه ای و کاردانش



﴿ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ... ﴾ الْأَنْعَامُ : ۹۵

\* فالق : شکافنده / نوى : هسته « واحد آن : نواة »

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است.



الدَّرْسُ الرَّابِعُ : درس چهارم ص ۳۰

پرو به پایان

بازگشت به فهرست

« تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ » رَسُولُ اللَّهِ (ص) : در آفرینش خدا بیندیشید.

مَخْلُوقَاتُ اللَّهِ تَثْبُتُ قُدْرَةَ اللَّهِ. مِنْهَا عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ:

آفریده های خدا قدرت خدا را ثابت می کند. از جمله شگفتی های درختان:



الْعَنْبُ الْبِرَازِيلِيُّ : اثماره عَلَى جِدْعِهِ ، وَ يُعْطِي اثماراً طَوَّلَ السَّنَةِ. \* جِدْع : تنه « جمع : جُدوع »

انگور برزیلی میوه هایش روی تنه آن است ، و در طول سال میوه هایی می دهد.



شَجَرَةُ السُّكُويا يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِها أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ يَبْلُغُ قَطْرُها تِسْعَةَ أمتارٍ ،  
بلندی برخی از آن‌ها به بیش از صد متر می‌رسد و قطر آن به نه متر می‌رسد  
و یزید عمرها علی ثلاثه آلاف و خمس مئة سنة تقريبا .  
و عمرش تقریباً بیشتر از ۳۵۰۰ سال است .



الشَّجَرَةُ الْخانِفَةُ : شَجَرَةٌ فِي الْغاباتِ الْاسْتوائيةِ ، \* خانق : خفه کننده  
درخت خفه کننده درختی در جنگل‌های استوایی است.

تَبْدَأُ حیاتِها بِالْإتِّفافِ حَوْلَ جِذَعِ شَجَرَةٍ وَ أَعْصانِها ، ثُمَّ تَخْتَفِها تَدْرِجِياً .  
\* التَّفاف : در هم پیچیدن ( التَّفَّ ، يَلْتَفُّ ) / أَعْصان : شاخه ها « مفرد : عُصْن » / خَنَق : خفه کرد « مضارع : يَخْنُقُ »  
زندگی اش را با پیچیدن دور تنه درختی و شاخه هایش آغاز می‌کند ، سپس آن را کم کم خفه می‌کند.



شَجَرَةُ الْخَبِيزِ : شَجَرَةٌ فِي جَزْرِ الْمُحيطِ الْهادِي ، لَهُ أَثمارٌ كَالْخَبِيزِ .

\* جَزْر : جزیره‌ها « مفرد : جَزيرة » / الْمُحيطُ الْهادِي : اقیانوس آرام  
درخت نان درختی در جزیره های اقیانوس آرام است ، میوه‌هایی شبیه نان دارد.

يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ أَثمارِها . \* لُب : مغز میوه  
مردم مغز میوه‌هایش را می‌خورند.



شَجَرَةُ النَّفَطِ : شَجَرَةٌ فِي بَدْوِها زَيْتٌ ،

درخت نفت : درختی است که در دانه‌هایش روغن وجود دارد  
وَ يُمْكِنُ إِنْتاجُ النَّفَطِ مِنْها .  
و تولید نفت از آن امکان دارد.



شَجَرَةُ الْبَلوطِ : رَبْما تَبْلُغُ مِنْ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ .

درخت بلوط : چه بسا عمر آن به دو هزار سال می‌رسد.

يَسْتَرُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جَوْزاتِ الْبَلوطِ تَحْتِ التَّرابِ ، وَ رَبْما يَنْسِي مَكانِها .

\* جَوْزَة : دانه گردو ، بلوط و مانند آن

سَنْجَابُ بَرخی از دانه‌های بلوط را زیر خاک پنهان می‌کند و چه بسا جایش را فراموش می‌کند.

وَ فِي السَّنَةِ الْقادِمَةِ تَصيرُ الْجَوْزَةُ شَجَرَةً .

و در سال آینده ، دانه درختی می‌شود.

قالَ الْإمامُ الصَّادِقُ (ع) : إمام صادق (ع) فرمودند :

أزرَعوا وَ اعرَسوا ، ... وَ اللهُ ما عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لا أَطيبَ مِنْهُ .

\* أَحَلَّ : حلال‌تر ، حلال‌ترین / أَطيبَ : خوب‌تر ، خوب‌ترین = أَحسَن ، أَفْضَل

کشاورزی کنید و نهال بکارید ، ... به خدا ، مردم کاری حلال‌تر و خوب‌تر از آن انجام نداده‌اند.

\* \* \* \* \*

بازگشت به فهرست

" الْمَعْجَم " ص ۴۰

\* \* \* \* \*

جَوْزَة : دانه گردو ، بلوط و مانند آن	أَحَلَّ : حلال‌تر ، حلال‌ترین
خَنَق : خفه کرد « مضارع : يَخْنُقُ »	أَشْتَعَلَ : برافروخته شدن ، سوختن (أَشْتَعَلَ ، يَشْتَعَلُ)
خانق : خفه کننده	أَطيبَ : خوب‌تر ، خوب‌ترین = أَحسَن ، أَفْضَل
فالق : شکافنده	أَعْصان : شاخه ها « مفرد : عُصْن »
لُب : مغز میوه	التَّفاف : در هم پیچیدن ( التَّفَّ ، يَلْتَفُّ )
الْمُحيطُ الْهادِي : اقیانوس آرام	جِذَع : تنه « جمع : جذوع »
نوی : هسته « واحد آن : نَواة »	جَزْر : جزیره‌ها « مفرد : جَزيرة »

♦ ♦ ♦ ♦ ♦  
" درک مطلب " ص ۴۰

♦ ♦ ♦ ♦ ♦

- بازگشت به فهرست
۱. تَبَدُّأُ الشَّجَرَةِ الْخَانِقَةُ حَيَاتُهَا بِالْإِتْفَافِ حَوْلَ جَذَعِ شَجَرَةٍ وَ أَغْصَانِهَا. درخت خفه کننده ، زندگی خود را با پیچیدن به دور تنه یک درخت و شاخه هایش شروع می کند.
  ۲. حَسَبَ قَوْلِ الْإِمَامِ الصَّادِقِ (ع) أَطْيَبُ الْأَعْمَالِ الزَّرَاعَةُ وَ الْعَرْسُ. بر طبق سخن امام صادق (ع) خوب ترین کارها کشاورزی و کاشتن نهال است.
  ۳. يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السُّكُوبَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِتْرٍ. ارتفاع برخی از درختان سکویا به بیشتر از صد متر می رسد.
  ۴. تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبِرَازِيلِي عَلَى جَذَعِ شَجَرَتِهِ. میوه های انگور برزیلی بر تنه درختش می روید. (رشد می کند)
  ۵. لِشَجَرَةِ الْخُبْزِ أَثْمَارٌ فِي نَهَائِهِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ. درخت نان در انتهای شاخه هایش میوه هایی مانند نان دارد.
  ۶. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ أَثْمَارِ شَجَرَةِ الْخُبْزِ. مردم مغز میوه های درخت نان را می خورند.

♦ ♦ ♦ ♦ ♦  
" حوار " ص ۴۱

♦ ♦ ♦ ♦ ♦

بازگشت به فهرست

شراء شريحة الهاتف الجوال  
خرید سیم کارت موبایل

موظف الاتصالات : کارمند مخابرات	الزائرة : زائر زن
تفضلي ، و هل تريد بطاقة الشحن؟ بفرما ، و آیا کارت شارژ هم می خواهی؟	رجاء ، أعطني شريحة الجوال. لطفا سیم کارت تلفن همراه به من بده.
تستطيعين أن تشحني رصيد جوالك عبر الإنترنت . می توانی از راه اینترنت تلفن همراهت را شارژ کنی.	نعم؛ من فضلك أعطني بطاقة مبلغ خمسة وعشرين ريالاً. بله ؛ لطفا یک کارت به مبلغ ۲۵ریال به من بده .
تشتري الزائرة شريحة الجوال و بطاقة الشحن و تضع الشريحة في جوالها زائر سیم کارت موبایل و کارت شارژ می خرد و سیم کارت را در موبایلش قرار می دهد و تريد أن تتصل ولكن لا يعمل الشحن ، فتذهب عند موظف الاتصالات و تقول له : و می خواهد که تماس بگیرد اما شارژ کار (عمل) نمی کند ، پس پیش کارمند مخابرات می رود و به او می گوید:	
أعطيني البطاقة من فضلك. لطفا کارت را به من بده . سامحيني ؛ أنت على الحق . أبدل لك البطاقة: مرا ببخش ؛ حق با شماست . کارت را برای شما عوض می کنم .	عفواً ، في بطاقة الشحن إشكال. ببخشید ، در کارت شارژ اشکالی وجود دارد.



♦ ♦ ♦ ♦ ♦

شريحة : سیم کارت      مخابرات : مخابرات      شحن : شارژ کردن      بطاقة الشحن : کارت شارژ



رَصِيد : اعتبار مالی      عَبْر : از راه      تَضَع : می گذارد      سَامِحِيْنِي : مرا ببخش  
 اَبْدَل : عوض می کنم

\*\*\* ♦♦♦ \*\*\*

" اَعْلَمُوا " ص ۴۲

\*\*\* ♦♦♦ \*\*\*

بازگشت به فهرست

اسمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ

اسم فاعل به معنای « انجام دهنده کاری یا دارنده حالتی » و اسم مفعول به معنای « انجام شده » است.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه اند:

گروه اول بر وزن « فاعل » و « مفعول » هستند که در پایه نهم با آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	ترجمه	اسم مفعول	ترجمه
صَنَعَ	صَانِعٌ	سازنده	مَصْنُوعٌ	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِقٌ	آفریننده	مَخْلُوقٌ	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِدٌ	پرستنده	مَعْبُودٌ	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

مضارع	اسم فاعل	ترجمه	اسم مفعول	ترجمه
يَشَاهِدُ	مُشَاهِدٌ	بیننده	مُشَاهَدٌ	دیده شده
يَقْلُدُ	مُقَلِّدٌ	تقلید کننده	مُقَلَّدٌ	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِلٌ	فرستنده	مُرْسَلٌ	فرستاده شده
يَكْتَسِبُ	مَكْتَسِبٌ	به دست آورنده	مَكْتَسَبٌ	به دست آورده شده
يَتَعَلَّمُ	مَتَعَلِّمٌ	یاد گیرنده	مَتَعَلَّمٌ	یاد داده شده
يَسْتَخْرِجُ	مَسْتَخْرِجٌ	بیرون آورنده	مَسْتَخْرَجٌ	بیرون آورده شده
يَتَهَاجِمُ	مَتَهَاجِمٌ	حمله کننده	---	---
يَنْسَحِبُ	مَنْسَحِبٌ	عقب نشینی کننده	---	---

با دقت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را ببینید.

گروه اول: فعل هایی بود که « سوم شخص مفرد ماضی » آنها سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول بود.

نَصْرَ = نَاصِرٌ ، مَنْصُورٌ

گروه دوم: فعل هایی است که « سوم شخص مفرد ماضی » آنها بیشتر از سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان با حرف « م » شروع می شود. یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل کسرهِ - و در اسم مفعول فتحهِ - دارد.

( اسم فاعل : مٌ ... - ... ) ، ( اسم مفعول : مٌ ... - ... )

\*\*\* ♦♦♦ \*\*\*

" اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ " ص ۴۳

\*\*\* ♦♦♦ \*\*\*

بازگشت به فهرست

اِنَّ اِخْتَبِرَ نَفْسَكَ : تَرَجِمَ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ وَ الْعِبَارَةَ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ عَيَّنَ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.

دافع	دور کننده	مرفوع	بالا برده شده	حارس	نگهبان	مفتوح	باز شده
مُصَدِّقٌ	اسم فاعل	مُقَلِّدٌ	اسم مفعول	مُعْتَمِدٌ	اسم فاعل	مُتَفَوِّحٌ	اسم مفعول
مَتَكَلِّمٌ	اسم فاعل	مُشَاهِدٌ	اسم مفعول	صَادِقٌ	اسم فاعل	مُطَبِّوْحٌ	اسم مفعول
---	اسم فاعل	---	---	---	---	---	---
---	اسم فاعل	---	---	---	---	---	---
---	اسم فاعل	---	---	---	---	---	---
---	اسم فاعل	---	---	---	---	---	---

مُساعد	اسم فاعل	مُخرج	اسم فاعل	مُعْتَدِر	اسم فاعل	مُتَحَرِّك	اسم فاعل
--------	----------	-------	----------	-----------	----------	------------	----------

❦ **یا صَانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ** یا خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ یا رَازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ یا مَالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ. من دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ  
**ترجمه:** ای سازنده ی هر ساخته شده ای ، ای آفریننده ی هر آفریده شده ای ، ای روزی دهنده ی هر روزی داده شده ای ، ای صاحب هر مال و دارایی .  
 (فراز هایی از دعای جوشن کبیر)

**صَانِعَ** : اسم فاعل : سازنده  
**خَالِقِ** : اسم فاعل : آفریننده  
**رَازِقِ** : اسم فاعل : روزی دهنده  
**مَالِكَ** : اسم فاعل : صاحب  
**مَصْنُوعٍ** : اسم مفعول : ساخته شده  
**مَخْلُوقِ** : اسم مفعول : آفریده شده  
**مَرْزُوقِ** : اسم مفعول : روزی داده شده  
**مَمْلُوكِ** : اسم مفعول : تصاحب شده ، مال ، دارایی

❦ ❦ ❦ ❦ ❦ ❦

" تمرین ۱ " ص ۴۴

❦ ❦ ❦ ❦ ❦ ❦

❦ **الَّتَمْرِينُ الْأَوَّلُ** : عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ❦ ❦ **بازگشت** به فهرست

۱- يُمْكِنُ شَرَاءُ الشَّرِيحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْإِتِّصَالَاتِ. ❦ **صحيح**

خرید سیم کارت از اداره مخابرات امکان دارد.

۲- الْمَحِيطُ الْهَادِيُّ فِي شِمَالِ مُحَافَظَةِ مازندران. ❦ **غلط**

اقیانوس آرام در شمال استان مازندران است.

۳- لَا يُمَكِّنُ شَحْنُ الْجَوَالِ عِبْرَ الْإِنْتَرِنْتِ. ❦ **غلط**

شارژ تلفن همراه از راه اینترنت امکان ندارد.

۴- شَجَرَةُ الْخُبْزِ فِي جَزْرِ الْخَلِيجِ الْفَارِسِيِّ. ❦ **غلط**

درخت نان در جزایر خلیج فارس است.

۵- الْهَاتِفُ الْجَوَالُ أَدَاءُ اتِّصَالٍ لاسلكي. ❦ **صحيح**

تلفن همراه وسیله ارتباط بی سیم است.

۶- عُمُرُ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ قَلِيلٌ جِدًّا. ❦ **غلط**

عمر درختان بلوط خیلی کم است.

❦ ❦ ❦ ❦ ❦ ❦

" تمرین ۲ " ص ۴۴

❦ ❦ ❦ ❦ ❦ ❦

❦ **الَّتَمْرِينُ الثَّانِي** : اُكْتُبْ مَفْرَدَ الْجُمُوعِ التَّالِيَةِ. **بازگشت** به فهرست

صناعات : صنعت ها	صناعة	أواني : ظرف ها	إناء	سیاح : جهانگردان	سائح
أغصان : شاخه ها	عُصن	أثمار : میوه ها	مُمر	أجهزة : دستگاه ها	جهاز
أصدقاء : دوستان	صديق	سبائك : شمش ها	سبيغة	زبائن : مشتریان	زبون
خصال : خوی ها	خصلة	غابات : جنگل ها	غابة	بنات : دختران	بنت
جذوع : تنه ها	جذع	أقارب : خویشاوندان	أقرب	حرف : پیشه ها	حرفة
أسلاك : سیم ها	سلک	آلاف : هزاران	ألف	آراء : نظریه ها	رأي
أجانب : بیگانگان	أجنبي	صناعات : صنعتگران	صانع	جزر : جزیره ها	جزيرة

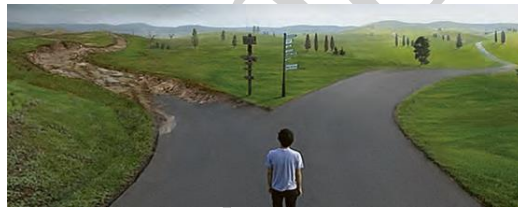
❦ ❦ ❦ ❦ ❦ ❦

" تمرین ۳ " ص ۴۵

❦ ❦ ❦ ❦ ❦ ❦

❦ **الَّتَمْرِينُ الثَّالِثُ** : تَرَجِّمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ؛ ثُمَّ عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ ، وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ. **بازگشت** به فهرست

- ۱- یا خَيْرَ حَامِدٍ وَ مَحْمُودٍ.  
**ترجمه:** ای بهترین ستایشگر و ستایش شده.  
**پاسخ:** حَامِدٍ : اسم فاعل / مَحْمُودٍ : اسم مفعول
- ۲- یا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِلطَّالِبِينَ.  
**ترجمه:** ای کسی که درگاهش برای جویندگان باز است.  
**پاسخ:** مَفْتُوحٌ : اسم مفعول / الطَّالِبِينَ : اسم فاعل
- ۳- ﴿ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً ﴾ اَلنَّبَأُ : ۴۰  
**ترجمه:** و کافر می گوید ای کاش من خاک بودم.  
**پاسخ:** الْكَافِرُ : اسم فاعل
- ۴- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ ، فَهُوَ جَاهِلٌ. رَسُوْلُ اللهِ (ص)  
**ترجمه:** هر که بگوید من دانا هستم ، پس او نادان است.  
**پاسخ:** عَالِمٌ و جَاهِلٌ : هر دو اسم فاعل
- ۵- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُوْلُ اللهِ (ص)  
**ترجمه:** بزرگ گروه خدمتگزارشان در سفر است.  
**پاسخ:** خَادِمٌ : اسم فاعل
- ۶- اَلْجَلِيْسُ الصَّالِحِ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ ، وَ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيْسِ السَّوْءِ. رَسُوْلُ اللهِ (ص)  
**ترجمه:** همنشین خوب بهتر از تنهایی است، و تنهایی بهتر از همنشین بد است.  
**پاسخ:** الصَّالِحُ : اسم فاعل
- ۷- كَاتَمُ الْعِلْمِ ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتُ فِي الْبَحْرِ وَ الطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ. رَسُوْلُ اللهِ (ص)  
**ترجمه:** پنهان کننده دانش ، هر چیزی حتی ماهی در دریا و پرنده در آسمان او را لعنت می کند.  
**پاسخ:** كَاتَمٌ : اسم فاعل
- ۸- لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ لَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ. اَلْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع)  
**ترجمه:** عاقل کسی نیست که خوبی را از بدی بشناسد اما عاقل کسی است که بهترین را از میان دو بدی انتخاب کند.  
**پاسخ:** الْعَاقِلُ : اسم فاعل



\* \* \* \* \*  
 " اَلْبَحْثُ الْعِلْمِي " ص ۴۶  
 \* \* \* \* \*

اَبَحْثَ عَنِ نَصِّ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَجَائِبِ مَخْلُوقَاتِ اللهِ؛ ثُمَّ اَكْتُبَ حَدِيثًا مُنَاسِبًا لَهَا. **بازگشت** به فهرست  
 ﴿ فَبَارِكْ اللهُ اَحْسَنَ الْخَالِقِيْنَ ﴾ اَلْمُؤْمِنُوْنَ : ۱۴



بَطُّ مَانْدَارِيْنِ فِي شَقِّ اَسِيَا  
 چاه زم زم نزدیک شهر بدره ایلام



سَرُوْ اَبْرَكَوَه فِي يَزْدِ عُمُرُهُ اَرْبَعَةَ اَلْفٍ وَ خَمْسِمِئَةِ سَنَةٍ  
 سرو ۴۵۰۰ ساله ابرکوه یزد



زَنْبِقُ الْمَاءِ الْعَمَلَقِ فِي اَمَازُوْنِ  
 نیلوفر آبی بزرگ آمازون



بَطُّ مَانْدَارِيْنِ فِي شَقِّ اَسِيَا  
 اردک پرنده در شرق آسیا



اَلسَّمَكُ الطَّائِرُ  
 ماهی پرنده



زَهْرَةُ الزَّعَلِ وَ السَّلَامِ  
 گیاه قهر و آشتی



گهف علی صدر، أكبر كهف مائي في العالم  
غار علی صدر، بزرگترین غار آبی جهان



الشَّفَقُ القطبي  
شفق قطبی



الْوَارِقَةُ  
حشره برگی



بَحْرِ بَلَوْتَيْنِ  
دریایی با دو رنگ



السَّمَكَةُ الشَّقَائَةُ  
ماهی شَقَاف



الْجِبَالُ الْمَرِيخِيَّةُ مَدِينَةُ شَابَهَارِ  
کوه های مریخی چابهار

\*\*\*  
إِنِّي أَمَّا الزَّمَلَاءُ : أَي هَمَكَلَسِي هَا  
إِلَى اللَّقَاءِ ، نَنْتَظِرُكُمْ : بِه اَمِيد دیدار منتظر شما هستیم  
فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ : در کلاس دوازدهم  
حَفِظْتُكُمْ اللَّهُ : خدا حافظ شما  
فِي أَمَانِ اللَّهِ : مَعَ السَّلَامَةِ . در پناه خدا ، سلامت

بازگشت به درس ۴

\*\*\*

پایان درس چهارم

بازگشت به فهرست

\*\*\*

" محمد باقر بهروزی "

(@Mba\_behruzi)

دبیر عربی استان مازندران

شهرستان نکا

۰۹۳۶۸۴۰۶۶۳۳

منتظر ارسال پیشنهادات و انتقادات اساتید ارجمند هستم.

ویرایش : شهریور ۱۴۰۰

\*\*\*

ما را در کانال عربی یازدهم به آدرس زیر دنبال کنید

<https://t.me/Arabi\beh>

\*\*\*

التماس دعا

بازگشت به فهرست

برو به درس چهارم

برو به درس سه

برو به درس دو

برو به درس یک